

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیسیت: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۵. سید طالب زکی، دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی،
جامعه المصطفی العالمیه، قم.

فهرست مطالب

۷	واکاوی مفهوم واژه «قرآن» با دو رویکرد بیرون متنی و درون متنی
۲۳	ازدواج و تشکیل خانواده در ادیان اسلام و یهودیت
۴۳	بررسی شرایط و مبانی فقهی مسئولیت کیفری ومدنی طیب، در حقوق ایران و افغانستان.
۷۹	نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه پایدار دهات افغانستان
۱۰۵	کیفیت معاد و بقای نفس انسانی در فلسفه اسلامی با تاکید بر دیدگاه ملا صدرا
۱۳۷	عوامل جرایم مالی اطفال و راهکارهای مقابله با آن
۱۷۳	نقدی بر نظریه وحی نفسی از منظر عقل، قرآن و روانشناسی
۱۹۵	اندیشه ضد اسلامی برنارد لوئیس به عنوان نماینده شرق شناسان غربی
۲۱۷	مبارزه با استکبار و استقامت در مقابل ظلم با تاسی از مکتب عاشورا



سال چهارم، پاییز ۱۴۰۳، شماره ۱۶

اندیشه ضد اسلامی برنارد لوئیس به عنوان نماینده شرق شناسان غربی

علی مدد فهیمی^۱

چکیده: برنارد لوئیس، شرق شناس یهودی تبار آمریکایی است که تحقیقات فراوانی در باره تاریخ اسلام و خاورمیانه انجام داده است. وی به عنوان یک اسلام شناس، شهرت جهانی پیدا کرد. اما به جای اینکه حقیقت اسلام را به صورت درست معرفی نماید، اسلام و شیعه را متهم به ترویج اندیشه‌ای افراطی گری نموده و تلاش می‌کند اسلام را، به عنوان یک دین خشن، ناقض آزادی و حقوق بشر معرفی نماید. وی، برای اسلام هراسی و شیعه ستیزی به کارهای علمی بسنده نکرد، بلکه با قرار گرفتن در مناصب حکومتی، طرح‌های بسیار خطرناکی را برای تضعیف جهان اسلام چون، برخورد فرهنگ‌ها، تجزیه خاورمیانه، اشغال فلسطین، عراق و افغانستان، ارائه کرد. پژوهش حاضر، تلاش می‌کند با تکیه بر اندیشه‌های اسلام ناب، ثابت نماید که دین اسلام و مذهب شیعه، نه تنها ترویج کننده خشونت و افراطی گری نیست، بلکه برعکس ادعای غرب و لوئیس، مخالف آن و بالاتر از آن مدافع آزادی، حقوق بشر و همزیستی مسالمت آمیز با تمام ادیان و مذاهب دیگر است.

کلید واژه‌ها: برنارد لوئیس، اسلام، غرب، اسلام هراسی، شیعه ستیزی، جهاد و خاورمیانه.

۱. دکتری اندیشه معاصر مسلمین، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، راپانامه:

۱. مقدمه

یکی از روش‌های تهاجم غرب علیه اسلام و تشیع، در قالب پژوهش‌های اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی صورت گرفته که برخی از پژوهشگران غربی با عنوان شرق‌شناس، در این راه به تلاش بر خاستند و جریان شرق‌شناسی باظاهر فریبنده به تحقیق، نقد و بررسی علمی و پژوهشی در موضوعات اسلامی و شیعی شکل گرفت. در واقع به بهانه تحقیق در باره اسلام و شیعه، همان اهداف خصمانه‌ی قرون وسطایی تعقیب می‌شد. از جمله این شرق‌شناسان، برنارد لوئیس یهودی تبار است که در باره‌ی تاریخ اسلام، تمدن و فرهنگ اسلامی، به پژوهش و مطالعه پرداخته و کتاب‌ها و مقالات زیادی در این زمینه به رشته‌ی تحریر در آورده است. وی تلاش کرده است، از اسلام یک چهره‌ی خشن، افراطی و متحجر بسازد و همینطور برای تضعیف و فروپاشی کشورهای اسلامی از هیچ‌گونه تلاش دریغ نکرده است.

لوئیس، علاوه بر نظریه پردازی، به فعالیت‌های اجرایی و نیمه اجرایی مانند مشاوریت جرج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا نیز، پرداخته و نقش بسیار اساسی را در اشغال سرزمین‌های اسلامی توسط آمریکا ایفا نموده است. پژوهش پیش رو تلاش می‌کند، اندیشه برنارد لوئیس را در ترویج اسلام‌هراسی و شیعه‌ستیزی، طرح‌های خصمانه ایشان چون تجزیه خاورمیانه، مورد بررسی و نقد قرار بدهد.

برنارد لوئیس در یک خانواده یهودی تبار، در شرق لندن ۱۹ یا ۳۱ می ۱۹۱۶م، متولد شده است. وی مدارک دانشگاهی خود را از درجه کارشناسی گرفته تا درجه دکتری از دانشگاه لندن در رشته تاریخ با گرایش خاورمیانه و تاریخ اسلام در یافت نمود. زمانی کوتاه را در پاریس نزد شرق‌شناس مشهور لوئیس ماسینیون رفت و تحصیلات تکمیلی را زیر نظر وی گذراند، سپس در ۱۹۳۸م، به عنوان دانشیار برای استادی تاریخ اسلام به دانشگاه لندن بازگشت. در ۱۹۷۴م، کرسی مشترک دانشگاه پرینستون و موسسه مطالعات پیشرفته را پذیرفته و به نیوجرسی پرینستون نقل مکان نمود. لوئیس، از ۱۹۸۲م، شهروند ایالات متحده آمریکا شد و در ۱۹۶۶م، یکی از بنیان‌گذاران جامعه دانشمندان و مجمع مطالعات خاورمیانه آمریکای شمالی بود.

او در ۲۰۰۷م، این مجمع را به دلیل حضور دانشمندان منتقد سیاست‌های آمریکا و اسرائیل، رها کرد و به جای آن، مجمع مطالعات خاورمیانه و آفریقا را برای مبارزه با مجمع یاد شده بنا نهاد. لوئیس فعالیت‌های علمی، پژوهشی و اجرایی فراوانی در راستای اسلام‌هراسی و شیعه‌ستیزی انجام داد که تاریخ کشورهای اسلامی اقدامات خصمانه‌ای او را فراموش نخواهد کرد. در هر صورت، لوئیس به یکی از کارشناسان و پژوهشگران برجسته غربی در حوزه خاورمیانه تبدیل شده بود که توصیه‌های او به شدت از سویی سیاست‌مداران غرب چون جرج بوش پیگیری می‌شد. نظرات کارشناسی لوئیس در باره خاورمیانه کانون گسترده‌ترین توجهات قرار گرفت، به گونه‌ای که طرح‌ها و رایزنی‌های وی مکرراً توسط خط مشی نمایان جمهوری خواهان آمریکا از جمله دولت جرج بوش، برای نمونه اشغال فلسطین، عراق، افغانستان و... خواسته می‌شد. در واقع لوئیس، یکی از مهترین مشاوران بوش پدر و بوش پسر محسوب می‌شد؛ به طوری که او را می‌توان تئورسین سیاست‌های سلطه و دخالت آمریکا در منطقه خاورمیانه دانست. سرانجام لوئیس در ۱۹ می ۲۰۱۸م، در سن ۱۰۱ سالگی بر اثر کهولت سن در وورهایز نیوجرسی ایالات متحده آمریکا، درگذشت (<https://fa.m.wikipedia.org>).

۲. برنارد لوئیس و تداوم تقابل غرب با اسلام

روابط خصمانه‌ی غرب با اسلام از مقوله‌های پیچیده‌ای است که از قدمتی دیرینه برخوردار بوده و در سده‌های متمادی ابعاد گوناگونی پیدا کرده است. این رویارویی، به قرون وسطی محدود نمی‌شود، بلکه ضعف و حقارتی که اروپاییان غربی در برخورد با تمدن اسلامی به ویژه در جریان جنگ‌های صلیبی در خود احساس نمودند باعث شد که پس از رنسانس نیز این روابط خصمانه و تهمت‌ها و حملات غرب علیه اسلام همچنان ادامه یابد. به عبارت دیگر، پیشینه پدیده‌ی هراس از اسلام به زمان ظهور اسلام برمی‌گردد، در سیر تاریخی خود هم به شکل مقابله‌ای فرهنگی، هم سیاسی و نظامی و حتی مقابله‌ای اقتصادی بروز یافته و جریان ممتدی را به وجود آورد، ولی در دهه‌های اخیر بخصوص بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱م، پژوهشگران و صاحب

نظران توجه بیشتری به این روابط نشان دادند. غربی‌ها با توجه به افزایش مسلمانان در غرب، موضوعی به نام اسلام هراسی را مطرح کرده‌اند و تلاش کردند تصویری غیر واقعی از مسلمانان و اسلام ارائه نمایند.

یکی از پژوهشگران غربی، برنارد لوئیس یهودی تبار آمریکایی است که تلاش کرد باهدف سیاسی، اسلام را یک ایدئولوژی یهود ستیز نشان بدهد و تاکید می‌کند که اسلام یک مجموعه‌ای غیر منطقی و هراس آور است که شامل حال توده‌ای مردم می‌شود و با احساسات تعصب آمیز و هم چنین از طریق انزجارهایی که ریشه و اساس تفکر منطقی ندارند بر مسلمین حکمرانی می‌کند. لوئیس بانگامی توهین آمیز معتقد است که اسلام و مسلمین تحول پذیر نیستند، آن‌ها فقط همانگونه که بوده‌اند، هستند و باید مراقبشان بود زیرا جوهره‌ای خالص وجودشان عبارت است از نفرت دیرینه از مسیحیان و یهودیان. لوئیس می‌خواهد این پیام را القا کند که هرگونه شرح سیاسی یا تاریخی یا تحقیقی در باره‌ی مسلمانان باید با این واقعیت آغاز شود که مسلمان، مسلمان است و باهمان واقعیت پایان یابد (ادوارد سعید، ۱۳۹۴، ۴۳۵).

براساس نتایج قابل توجهی از برنامه‌ای شبکه‌های تلویزیونی غرب در باره اسلام، بیش از ۸۰ درصد برنامه‌ها مستقیم یا غیرمستقیم، در راستای اسلام هراسی است؛ برنامه‌های که اسلام را با واژه‌های مانند تروریسم، افراطی‌گری، ناقض حقوق بشر و ناقض آزادی یاد می‌کنند (www.bashgah.net).

لوئیس باتمام توان خود به فعالیت اسلام هراسی خود ادامه داد تا اینکه پدیده‌ای تروریسم را به مسلمانان نسبت داده و با ادبیات روزنامه نگاری این نام را به پیروان خط امام (ره) در جریان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا (سفارت آمریکا در تهران) اطلاق نمود. وی اگر دخالت‌های غرب بخصوص ایالات متحده آمریکا در امور داخلی سائر ملت‌ها و دولت‌ها را از یک سو و رفتارهای انسان دوستانه جمهوری اسلامی ایران را نسبت به گروگان‌های لانه جاسوسی از جمله آزاد نمودن زنان و سیاه پوستان و...، مورد توجه قرار می‌داد، شاید دیگر نمی‌توانست با صراحت مسلمانان و شیعیان ایران را متهم نمایند، ولی لوئیس با بی‌انصافی تمام، آزاد سازی گروگان‌های لانه جاسوسی آمریکا را نتیجه ترس ایران از آمریکا می‌داند (لوئیس، ۱۳۸۴، ۱۷۸).

بنابراین، در پدیده‌ای اسلام هراسی جدا از عوامل خارجی مانند جنگ‌های صلیبی، تبلیغات رسانه‌های غربی و... تفکرات اندیشمندان، پژوهشگران و شرق شناسان چون برنارد لوئیس که نوشته‌هایش با عنوان تحقیق علمی شناخته می‌شود و با اهدافی خاص سیاسی به موضوع اسلام هراسی پرداخته است، بیشتر به این قضیه دامن زده‌اند.

۱-۲. نقد و بررسی

برخی شرق شناسان چون برنارد لوئیس و البته برخی از مسلمانان در داخل و خارج که خود را روشنفکر، فرهنگی و متفکر می‌نامند، از تشکیل حکومت اسلامی در کشورهای اسلامی می‌ترسند. یکی از منشأ ترس آنان، عدم آشنایی آن‌ها به اسلام و نظام اسلامی است؛ منشأ دیگر، تبلیغات گمراه کننده و بی اساس رسانه‌ها و دولت مردان غرب علیه اسلام و متهم ساختن اسلام را به افراطی گری، تند روی و تحجر که شامل دستوراتی است که مخالف آزادی و حقوق بشر است. این نوع تبلیغات نقش مهمی در مورد ترس و هراس از تشکیل حکومت اسلامی داشته و در افکار عمومی آن‌ها که مجهز به ارزش‌های متعالی دینی و انسانی نیستند تأثیر زیادی گذاشته است. بنابراین، ترس غرب و شرق شناسان مانند برنارد لوئیس از اسلام بی وجه نیست؛ زیرا آن‌ها از تشکیل نظام اسلامی و ارزش‌های انسانی، اخلاقی، اجتماعی، فردی، خانوادگی و قدرت نفوذ اسلام و انتشار آن در جهان بین همه‌ی مردم بخصوص بین جوانان در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی می‌ترسند. بسیار شنیده می‌شود که تعداد زیادی از جوانان در کشورهای غربی دین اسلام را اختیار می‌کنند، به خاطر اینکه دین اسلام را یک دین متمدن، عدالت خواه و طرفدار برابری می‌دانند، با وجود اینکه آن‌ها تنها از بعضی ارزش‌های انسانی مانند ارزش نظام خانواده در اسلام آگاه هستند، اطلاعات زیادی در باره ارزش‌های موجود در اسلام ندارند. امروزه در غرب نهاد خانواده از هم پاشیده است، در حالی که ما در نظام خانوادگی اسلامی با پدران، مادران، فرزندان و... خود هر روز چندبار بر سر یک سفره دور هم جمع می‌شویم و این پدیده در زندگی امروزی غرب وجود ندارد و همچنین بسیاری از پدیده‌های

مثبت اخلاقی، اجتماعی، عبادی و غیر آن‌ها که در اسلام وجود دارد، در غرب دیده نمی‌شود.

نگارنده، با توجه به ارتباطی که با مسلمانان مهاجر افغانستانی و بعضا غیر افغانستانی مقیم کشورهای اروپایی و کشور استرالیا دارم، اطلاعات کافی در مورد مشکلات فرهنگی، اعتقادی، خانوادگی و... آنان دارم؛ بسیاری از خانواده‌ها به مرز از هم پاشیده‌گی رسیده‌اند، بسیاری از جوانان دچار بحران هویت دینی و مذهبی هستند؛ آن‌ها با بسیاری از ارزش‌ها، سنت‌ها و آموزه‌های دینی مانند حجاب، ازدواج، روابط محرم و نامحرم، روابط فرزندان با پدر و مادر و... بیگانه‌اند.

در هر صورت، غرب گمان می‌کند که اسلام برای آن‌ها خطرناک است، لذا بیشتری شرق‌شناسان چون برنارد لوئیس، مأموریت داشتند تا اسلام را آنگونه که غرب می‌خواهد، تفسیر و معرفی نمایند و با ادعاهای بی اساس خود گاهی می‌گویند: اسلام اندیشه افراطی‌گری و تروریستی را در جهان ترویج می‌کند. و گاهی هم مدعی‌اند که دین اسلام مخالف آزادی و دموکراسی است. گاهی ادعا می‌کنند که دین اسلام مخالف حقوق بشر است، در حالیکه این ادعاها همه‌اش مغرضانه، از روی دشمنی است که هیچ‌گونه واقعیت ندارد.

۲-۲. اسلام و افراطی‌گری

چنانچه اشاره شد یکی از ادعاهای شرق‌شناسان غربی از جمله برنارد لوئیس، این است که اسلام اندیشه افراطی‌گری و تروریستی را در جهان ترویج نموده و از آن حمایت می‌کند، واقعیت این است که دین اسلام، دین صلح، عدالت، انسانیت، رأفت، رحمت، و مخالف هرگونه افراطی‌گری و پدیده تروریسم است. دین اسلام دینی است که که کشتن بی‌گناهان را شدیداً مذمت می‌کند و آن را گناه بزرگ می‌داند و در این مورد قرآن کریم می‌فرماید: اگر کسی بدون دلیل نفس محترمه‌ای را به قتل برساند، انگار همه‌ی انسان‌ها را کشته است و کسی که یک نفر را زنده نماید انگار همه‌ی مردم را زنده نموده است (مانده/ ۳۲).

با توجه به این آیه قرآن کریم، اسلام کشتن یک شخص بی‌گناه را به مثابه کشتن

همه مردم دانسته است که گناه بسیار بزرگ در عالم انسانیت به شمار می‌آید، از سویی دیگر اگر شخصی یک نفر را زنده نماید انگار همهی مردم عالم را زنده نموده است، که این کار خدمت بزرگی به عالم بشریت است.

در آیه دیگر قرآن کریم می‌فرماید: خداوند شمارا از کسانی که در امر دین باشما به کار زار برنخاسته و شما را از دیدارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنها نیکی کنید و با آنان به عدل و داد رفتار نمایید. چرا که خداوند دادگران را دوست می‌دارد (ممتحنه/۸). نهی نکردن خداوند به معنای مشروعیت است ولی از فراز آخر آیه بر می‌آید که تنها جواز رابطه حسنه و عادلانه مورد نظر نیست، بلکه برقراری چنین رابطه‌ای محبوب خداوند است (ورعی، ۱۳۹۰، ۷۴). در آیه دیگر می‌فرماید: اگر دشمن به صلح و آشتی تمایل پیدا کرد، آن را بپذیر و بر خدا توکل کن که او شنوای داناست (انفال/۶۱). آیه شریفه به پیامبر (ص) به عنوان رئیس دولت اسلامی دستور می‌دهد که در صورت تمایل دشمن به صلح، آن هم دشمنی که پیوسته پیمان شکنی کرد، توهم تمایل به صلح پیدا کن و بپذیر. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که ملاک جنگ و جهاد با کفار و مشرکان، کفر آنها نیست؛ چون در این صورت صلح با آنان جایز نیست، مگر آنکه ضعف مسلمانان یا مصلحت دیگری آن را موقتا ایجاب نماید (همان/۸۳).

آیات فراوان در این زمینه وجود دارد، ولی با توجه به ظرفیت پژوهش حاضر، به همین سه آیه بسنده می‌شود.

۲-۳. اسلام و آزادی

ادعای دیگری برنارد لوئیس و بسیاری از شرق شناسان غربی این است که، دین اسلام مخالف آزادی و دموکراسی است. باید گفت اسلام دینی است که آزادی را به همه افراد جامعه در همه مراحل زندگی به صورت برابر و عادلانه اعطاء نموده است، به گونه‌ای که این آزادی سبب نگردد تا عدالت اجتماعی و تساوی بین طبقات جامعه متزلزل گردد. در نظام اسلامی مردم در همه فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در چارچوب که شرع آن را اجازه داده است آزادند. همچنین در

اسلام مردم از آزادی بیان بهره منداند و می‌توانند آرا خود را آزادانه بیان دارند البته به شرط اینکه دروغ نباشد و موجب اذیت و تضییع حقوق دیگران نگردد (حضرت آیت الله فیاض، ۱۳۹۱، ۵۲). به عبارت دیگر، انسان در اسلام رها و مطلق العنان، نیست تا هر چه بخواهد انجام دهد و هر چه بخواهد ترک کند، اگر چنین باشد در جامعه هرج و مرج به وجود می‌آید و اقویا به ضعف‌ا اجازه زندگی کردن نمی‌دهند. بنابراین، وجود مقررات در جامعه ضروری است تا جلوی بندوباری را مهار نماید و بر همین اساس است که عقلا برای افراد جامعه قانون و حدودی را وضع کرده‌اند. با توجه به اینکه انسان اشرف مخلوقات است، خداوند به او عقل عطا نموده است؛ لذا باید برای انسان یک حفاظی برای جایگاه کرامت و شرافت او وجود داشته باشد، و این حفاظ ممکن نیست مگر اینکه آزادی مطلق العنان او در چارچوب که از سویی شرع به او اجازه داده شده است مقید شود و اگر چنین نشود، این انسان موجودی می‌شود که در میان جامعه رها گردیده و هیچ گونه ارزشی ندارد. بنابراین، دین اسلام دین آزادی است و کاملاً شفاف و روشن است که با دانش، تمدن و پیشرفت و توسعه سازگار است. دین اسلام می‌تواند با مقتضیات زمان تکامل و هماهنگی گردد، آزادی در اسلام متناسب با ارزش‌ها و جایگاه زن و مرد، مدنظر قرار گرفته است. اما آزادی در غرب، بر مبنای ارزش‌های انسانی، دینی و عقلانی بنا نشده است، لذا به سرحد ابتدال، بی بندوباری و حیوانیت رسیده و از چارچوب عقلانی، انسانی و اخلاقی خارج شده است، به گونه‌ای که انسان از بیان آن کراهت دارد مانند هم جنس بازی و... اما با این حال، غرب بر پیاده کردن این نوع آزادی مطلق و گسترش آن در کشورهای اسلامی اصرار دارند. هدف غرب و برخی شرق شناسان از گسترش این نوع آزادی، نابود کردن اسلام، ارزش‌های انسانی و فرهنگ متعالی آن است (همان، ۵۴).

در ادبیات امام خمینی (ره) نیز، آزادی یکی از مفاهیم پرکار برد است، از نظر ایشان مردم در عقاید و فعالیت‌های شخصی شان آزادند و کسی حق ندارد عقیده خود را بر دیگری تحمیل نمایند، مردم حتی در انتخاب نوع حکومت خود آزاد هستند. در سیره‌ی امام خمینی (ره)، آزادی منشأ خدادادی و فطری دارد و آن را جزء حقوق اولیه‌ی انسانی دانسته است. ایشان معتقد است کسی حق سلب آزادی دیگری را با

کبر و رزی ندارد و آزادی انسان تنها باید در چارچوب اطاعت خداوند باشد. امام خمینی (ره)، از تهمت‌های غرب مبنی بر نبود آزادی در کشور، با اعتقاد به ممنوعیت تفتیش و تحمیل عقائد، به آزادی عقیده و بیان حتی برای مخالفان و همچنین آزادی دینی اقلیت‌ها و ضرورت حفظ امنیت آنان اذعان دارند (صحیفه نور، ج ۲۲، ۹۵). ایشان، آزادی را در چارچوب قوانین الهی و بر معیار عقل و عدل می‌دانستند، در بسیاری از بیاناتشان آزادی را به از بین رفتن توطئه و همچنین ممانعت از اضرار به مردم مقید می‌کرده‌اند. ایشان بر این باور بودند که تمام ادیان آسمانی و عقلا با آزادی در تمام منکرات و فحشا مخالف‌اند؛ اگرچه غرب زدگان، با تقلید کور و کورانه آن را ترویج می‌کنند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۲، ۶۹).

۲-۴. اسلام و حقوق بشر

ادعای سوم برنارد لوئیس و بسیاری از شرق شناسان دیگر غربی، این است که دین اسلام مخالف حقوق بشر است. این ادعائیز مانند ادعاهای پیشین، بی پایه و بی اساس است؛ زیرا اسلام نه تنها مخالف حقوق بشر نیست، بلکه اسلام برای حقوق بشر اهمیت زیادی قائل است و از بین بردن حقوق بشر را جائز نمی‌داند. اگر کسی حقوق بشر را زیر پا بگذارد برای آن غرامت و مجازات گذاشته است تا عدالت اجتماعی و برابری بین طبقات جامعه محقق گردد. به خاطر اینکه حقوق مردم ضایع نشود اسلام در حوزه حقوق بشر و جراحات، نفس را در برابر نفس، چشم را در برابر چشم و گوش را در برابر گوش قصاص می‌کند (مانده/۴۵) و این یک نوع مقابله به مثل است که خداوند حکمت آن را در قرآن بیان فرموده است: ای صاحبان خرد و اندیشه برای شما در این قصاص زندگی است (بقره/۱۷۹). در اسلام در مورد جبران خسارت مالی نیز، معادله مثلی یا قیمی در نظر گرفته شده است (آیت الله فیاض، ۱۳۹۱، ۵۵).

بنابراین، از نظر اسلام اگر شخصی چشم کسی را به صورت عدوانی واز روی ستم و بی احترامی بیرون بیاورد و از او این حق و نعمت را سلب نماید، خداوند برای ستم‌دیده حق گرفتن قصاص را قرار داده است که می‌تواند چشم انسان ستمگر را بیرون بیاورد و او را نیز، از این حق و نعمت محروم سازد و دلیل این امر دو چیز

است:

۱_ حق ستمگر بهتر از حق ستمدیده نیست، پس وقتی ستمگر این حق را برای ستمدیده نادیده می‌گیرد و حق او را سلب می‌کند، خداوند برای ستمدیده نیز، این حق را داده است تا اقدام به قصاص نماید.

۲_ قصاص نمودن، در واقع یک درس عبرتی است برای ستمگر و دیگران، تا دیگر به حقوق کسی تعدی نکنند. به این ترتیب قصاص بزرگ در حفظ توازن و عدالت اجتماعی دارد. اما پیاده نمودن حقوق بشر به شیوه غربی‌ها، به نفع ستمگر است و در واقع هم ستمگر و هم دیگران به ستم کردن و نقض حقوق بشر تشویق و ترغیب می‌شوند (همان، ۵۶).

۳. برنارد لوئیس و تفسیر ناقص از مفاهیم

یکی از اقدامات خصمانه برخی شرق شناسان علیه اسلام، ترجمه‌های ناقص، غلط و مغرضانه از قرآن کریم بود که به قصد ارائه تصویری نادرست از این کتاب آسمانی و تعالیم عالی‌ه‌ی آن صورت می‌گرفت. از زمانی که میسیونرهای مسیحی به آفریقا وارد شدند، کم‌کم دستگاه چاپ را نیز به این قاره آوردند و به چاپ انجیل و ترجمه‌ای برخی سوره‌های قرآن مشغول شدند. هدف روحانیون مسیحی از چاپ ترجمه‌های ناقص به لهجه‌ای محلی همراه با تعصب و غرض ورزی، این بود تا قرآن کریم و انجیل را مورد مقایسه قرار بدهند و در نتیجه به باور خودشان برتری دین مسیحیت را بر دین مبین اسلام ثابت کنند. البته در مرور زمان از این حيله و مکر خودشان نتیجه معکوس گرفتند؛ زیرا ساکنان بومی و اصلی آفریقا، رفتار آن‌ها را مخالف گفتارشان یافتند و از آن‌ها روی گردان شدند و نه تنها اسلام بیشتر از پیش گسترش یافت، بلکه از طریق آفریقا به سوی آمریکای شمالی و سایر کشورها نیز، سرازیر شد. اقدام خصمانه‌ی دیگر که در موازات ترجمه‌های ناقص قرآن کریم مورد توجه میسیونرهای مسیحی قرار گرفت، نگارش شرح احوال و حیات پیامبر اسلام (ص) بود. اما مسائلی که در این مورد مطرح شد عاری از حقیقت و توأم با دروغ و تهمت بود (ثواب، ۱۳۷۸، ۲۰۵).

یکی از شرق شناسان که همواره اقدامات مغرضانه علیه اسلام داشته، برنارد لوئیس است که همواره از طرق مختلف از جمله ترجمه ناقص قرآن کریم و تفسیر به رأی برخی مفاهیم ارزشی و محوری در اسلام چون مفهوم جهاد، با اسلام دشمنی نماید. وی از مفهوم جهاد، به جنگ مقدس تعبیر می‌کند و برای شاهد این ادعای خود، به برخی از آیات قرآن مانند آیات ۱۹۰، ۱۹۲ سوره بقره و...، استناد می‌کند که در این سوره‌ها، قرآن به شدت به سرکوبی کافران و منافقان دستور داده است. علاوه بر آیات قرآن، روایاتی را نیز در این مورد از پیامبر اسلام (ص) به نقل از کتاب کنز العمال متقی هندی در اهمیت و سفارش به امر جهاد می‌آورد؛ مانند این حدیث: «جهاد تحت فرمان هر امیری، چه خداترس یا فاسد، هر چند مرتکب گناه کبیره نیز شده باشد، بر شما واجب است» (به نقل از نگرش تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام). لوئیس تلاش می‌کند جهاد را از مفهوم اخلاقی و معنوی آن جدا نماید و با قاطعیت می‌گوید: معنی جهاد در اسلام و در کلام مسلمانان، بیشتر رنگ و لعاب نظامی دارد (لوئیس، ۱۳۸۵، ۱۴۱). اما عجیب تر از این، این ادعای لوئیس است که وی مفهوم غزوه را که مرتبط با جهاد است، خیلی صریح و شفاف به معنای حمله برای غارت و چپاول دانسته است. بنابراین، از نظر لوئیس غزوه‌های صدر اسلام، تهاجم باهدف چپاول و غارتگری بوده و کافر هم از نظر وی در نگاه مسلمانان، همه‌ی افرادی غیر مسلمان است. لوئیس هیچ اشاره‌ای به دیدگاه قرآن و سیره‌ی پیامبر (ص) و بقیه معصومین (ع) نسبت به مؤمنان اهل کتاب، نمی‌کند و اصرار دارد اسلام را به عنوان دینی معرفی کند که تحمل ادیان دیگر را ندارد. وی، پیامبر اسلام (ص) را بنیان‌گذار جهاد در مقابل دیگران می‌داند. لوئیس، در بحث دارالحرب و دارالاسلام می‌گوید: جهاد در اسلام به معنای درگیری مسلحانه برای دفاع یا به دست آوردن قدرت تعبیر می‌شود و محمد، آن را یکی از رسالت‌های اصلی خود برای مسلمانان به ارث گذاشته است (همان، ۱۴۴).

لوئیس می‌گوید، جانشینان محمد (ص) با الگوگیری از جهاد وی، در خاورمیانه جنگ‌های متعددی را به راه انداختند تا اینکه این منطقه را تحت تسلط مسلمانان در آوردند. قلمرو مسلمانان را تا غرب آفریقا، شرق آسیا و همچنین تا اروپا گسترش

لویس، تلاش می‌کند دین اسلام را از همان آغاز یک دین جنگ طلب و خشن معرفی کند و پیروان آن را جنگجویان متعصب نشان بدهد که همواره در صدد ترویج شریعت خویش هستند.

۱-۳. نقد و بررسی

باتوجه به ادعاهای لویس، باید گفت که واقعیت مفهوم جهاد، غیر از آن است که لویس می‌گوید؛ واژه جهاد دو معنا دارد: معنای عام؛ یعنی تلاش و کوشش در انجام امور سخت و دشوار. معنای خاص؛ یعنی جنگ با دشمن. در این پژوهش، کاری به معنای عام جهاد نداریم، اما در مورد جهاد به معنای خاص، برای رد ادعا و تفسیر غلط لویس از جهاد، کافی است فقط به یک نکته اشاره نماییم: در قرآن کریم هر جا به جهاد اشاره شده است، حتما قید فی سبیل الله به کار برده شده است؛ به عبارت دیگر، در قرآن کریم موردی یافت نمی‌شود که جهاد یعنی جنگ و قتال، بدون قید فی سبیل الله به کار رفته باشد و این مسئله نشانگر آن است که جهاد در فرهنگ قرآنی جنگی است که در راه خدا و برای تحقق آرمان‌های الهی باشد و جنگی که چنین هدفی را دنبال نکند، اصولاً جهاد نیست (ورعی، همان، ۸).

از آیات ۱۹۰ و ۱۹۲ سوره بقره که لویس استناد کرده بود، و جوب جهاد بامشرکانی که با مسلمانان سر جنگ دارند، آنان را از شهر و دیار خود اخراج و بر علیه آنان فتنه‌گری می‌کنند، استفاده می‌شود، نه مطلق جهاد. بنابراین، این آیات دیگری که لویس استناد کرده است، اطلاقی ندارد تا گفته شود جهاد بامشرکان به صرف مشرک بودن واجب است، بلکه مقید به آن است که با مسلمانان سر ستیز داشته، علیه آنان فتنه‌گری نموده و یا از سرزمین‌شان اخراجشان نمایند (ورعی، همان، ۱۸).

غزوه نیز، همان جهاد یا جنگی است که شخص پیامبر (ص) در آن حضور داشته است. نگارنده معتقد است که بیش از این نیاز به استدلال و تبیین نیست.

۴. برناد لویس تئورسین برخوردار فرهنگ‌ها

بعد از فروپاشی شوروی سابق، دنیای غرب در رأس آن ایالات متحده آمریکا

خود را حاکمان مطلق و بی رقیب در جهان می‌دانستند، ناگهان با وقوع انقلاب اسلامی ایران مواجه شدند که با تکیه بر ایدئولوژی شیعه تحولات عظیمی را در ایران و جهان اسلام به وجود آورد. بنابراین، غربی‌ها مخصوصاً جریان صهیونیستی، با مطالعه و تحقیق در باره مذهب تشیع متوجه قدرت بی نظیر و تأثیر گذار شیعه در جهان شدند. از آنجا که که نظام فکری شیعه را در تضاد و تقابل با نظام فکری خود می‌دانستند، با تمام توان خود از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش نمودند تا از پیشرفت آن جلوگیری نمایند. به این ترتیب آن‌ها برای مقابله با شیعیان از روش‌های مختلف استفاده نمودند که در میان آن‌ها می‌توان به به تحریک و تجهیز صدام برای حمله به ایران، تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، تهاجم گسترده فرهنگی، حمایت همه جانبه از گروهک‌های معاند در ایران و هم چنین در سطح منطقه و جهان اسلام از طریق ایجاد اختلاف و نفاق بین شیعه و سنی، گسترش شیعه ستیزی و کمک به ایجاد گروه‌های تکفیری و حمایت از آن‌ها برای مقابله با شیعیان اشاره کرد که نتیجه این اقدامات خصمانه ایجاد جنگ‌های داخلی و کشتار مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی به خصوص در افغانستان، ایجاد ویرانی‌های گسترده و کشته و آواره شدن بسیاری از انسان‌های مظلوم و بی گناه می‌باشد.

در دهه‌های اخیر نظریه‌هایی از سوی اندیشمندان و شرق شناسان غربی مطرح شده که زمینه‌های برخورد فرهنگی میان غرب و اسلام را فراهم کرده است. با توجه به موضوع پژوهش حاضر؛ «برنارد لوئیس از اسلام‌هراسی تا شیعه ستیزی»، نظریه برخورد تمدن و فرهنگ‌ها را که با ابزار اسلام‌آمریکایی و شیعه انگلیسی در صدد تحقق آن بودند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران، معتقدند «نظریه برخورد تمدن‌ها» ابتدا توسط ساموئل هانتینگتون، مطرح شده است. درست است وی به این موضوع پرداخته است، اما به باور بسیاری از پژوهشگران، این نظریه ریشه در دیدگاه‌های برنارد لوئیس دارد. وی پیش از هانتینگتون تعبیری «برخورد تمدن‌ها» را به کار برده است. بعد از لوئیس، ساموئل هانتینگتون این نظریه را بصورت عمومی و مبسوط تر مطرح کرده است.

برنارد لوئیس در نظریه برخورد تمدن‌ها به جدال فرهنگ اسلام و غرب می‌پردازد و با توجه به جهانی بودن فرهنگ و تمدن اسلامی می‌گوید: «

لوئیس، راجع به انقلاب اسلامی، آئین اسلام، اساس اعلام شده هویت و وفاداری بود. هدف سیاست خارجی و همچنین سیاست دولت را به صورت کلی، تجدید حیات اسلام، تثبیت مجدد قدرت و عظمت اسلامی به وسیله توسعه دامنه انقلاب اسلامی و احیای اعتقاد و حقوق اسلامی، تشکیل می‌داد» (لوئیس، جنگ فرهنگ‌ها، ۹۶).

لوئیس، در جایی دیگر می‌نویسد: «امام خمینی از موضع گیری‌های دشمنانه ابرقدرت آمریکایی نمی‌هراسید، ولی از آن چیزی که از ناحیه آمریکا هراس داشت، گمراه کننده گی و فریبندگی شیوه زندگی آمریکایی بود. خطر گمراهی غربی که در ایران غریزدگی خوانده می‌شود، از مدت‌ها قبل یکی از مهم ترین موضوعات مورد بحث نویسندگان ایرانی شده است». (همان، ۱۲۶).

برنارد لوئیس، ضمن مقایسه جنبش‌های نوین نهضت احیای تفکر دینی در کشورهای اسلامی می‌نویسد: «افراطیون مصری صرفاً موفق شدند حاکم خود را نابود کنند، اما رژیم مصر نجات یافت و سیاست خویش را ادامه می‌دهد، اما افراطیون ایرانی موفقیت بیشتری را از آن خود کردند، رژیم را نابود ساختند و در کشور خود چنان انقلاب فراگیری را به پیروزی رساندند که شهرت آن سرتاسر جهان اسلام را فرگرفت». (همان، ۱۷۷).

با این حال، لوئیس ادعا می‌کند هنوز در مقابل غرب رقیب جدی وجود ندارد تا جایگزین آن بشود حتی آن‌های که هر روز شعار مرگ بر آمریکا سر می‌دهند شاید دلشان می‌خواهد ولی مسلماً قدرت آن را ندارند که به این خواسته‌ی خود جامه‌ای عمل ببوشانند. در واقع به نظر می‌رسد که لوئیس مانند هانتینگتون که مدعی پیروزی تمدن غرب بر اسلام از یک سو و اعتراف به قدرت تمدن اسلامی بخصوص انقلاب جمهوری اسلامی ایران و افول نسبی غرب از سویی دیگر، دچار پارادوکس شده‌اند. اما در اینکه غرب در سراسرییی سقوط قرار گرفته است تردیدی نیست، چه سقوطی بدتر از سقوط اخلاقی. بنابراین، چنانچه دیدگاه پایان تاریخ فوکویاما، درست نیست

که لیبرالیسم و غرب برنده نهایی باشد، پایان تاریخ به شکلی که لوئیس گفته، غرب همه را باخود به کام نیستی خواهد کشید نیز، درست نیست. پس آینده چه خواهد شد؟ آینده چنان است که اسلام می‌گوید؛ به عبارت دیگر گفتمان مهدوی پیروز نهایی جدال تمدن استعماری غرب و تمدن اسلام است. سرانجام بندگان شایسته‌ای خداوند به قدرت رسیده، بساط ظلم و بیدادگری برچیده خواهد شد (قصص/۵)، طبق این منطق آینده روشن و امید بخش است؛ زیرا اراده الهی، هیچ‌گاه به ستم، گناه و جباریت رضایت نمی‌دهد و برای پایان تاریخ نیز، صفحه سیاه ستم‌گری را نمی‌پسندد.

البته جمهوری اسلامی ایران نیز، در مقابل نظریه برخورد تمدن‌ها که بیشتر به هانتینگتون نسبت داده می‌شود، در حالیکه قبل از وی، توسط لوئیس طرح شده بود، بی تفاوت ننشست؛ در مقابل نظریه یاد شده، نظریه گفتگوی تمدن‌ها را در قالب طرح فرهنگی مطرح نمود. این نظریه، توانست تئوری برخورد یا جنگ تمدن‌های هانتینگتون را به چالش بکشانند. اگرچه ثبت طرح جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل و اعلام سال ۲۰۰۱م، به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها موفقیتی برای این طرح بود، ولی کشورهای قدرت طلب و استعماری غرب، مانع از موفقیت بیشتر آن شدند.

علاوه بر طرح مزبور، جمهوری اسلامی ایران، بحث تقریب بین‌الادیان و بین‌المذاهب (همزیستی مسالمت‌آمیز) را به عنوان یک راهبرد مهم مطرح نموده است. اگر طرح و راهبرد تقریب جمهوری اسلامی، جامعه‌ی عمل پوشیده و مورد استقبال جهان و کشورهای اسلامی قرار بگیرد که البته بسیاری از کشورها از این راهبرد مهم استقبال نموده‌اند، بسیاری از نزاع‌ها و مشکلات جهان و دنیای اسلام حل خواهد شد.

۵. برنارد لوئیس و طرح تجزیه خاورمیانه

غرب پس از فروپاشی کلیسا به جای دین و مذهب، پدیده‌ای ناسیونالیسم را برای خود هدف قرار دادند. دیری نگذشت که ناسیونالیسم و ملی‌گرایی برای غرب به یک بحران تبدیل شد؛ پی‌آمد آن جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، بحران

بالکان و...، بود که میلیون‌ها انسان بی گناه را به خاک و خون کشاندند. اندیشمندان و متفکران غرب برای بیرون رفت از عواقب ناسیونالیسم، جامعه ملل، سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی را تأسیس کردند؛ در واقع انترناسیونالیسم را جایگزین ناسیونالیسم کردند. سپس، برای تضعیف رقیب دیرینه‌ای خود جهان اسلام و یا به تعبیری دیگر برای فروپاشی امپراطوری قدرتمند عثمانی که نزدیک ۶۰۰ سال بر جهان اسلام حکومت می‌کرد و نژادهای مختلف عرب، ترک، فارس و غیره، به خاطر هدف واحد که همان دین اسلام باشد از آن تبعیت می‌کردند، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی را وارد جهان اسلام کردند؛ پدیده‌های چون پان عربیسم (جمال عبدالناصر در مصر)، پان ترکیسم (آتاتورک در ترکیه)، پان ایرانیسم (رضاشاه در ایران) و ناسیونالیسم یهودی (اسرائیل)، را به وجود آوردند. به عبارت دیگر، یکی از توطئه‌های غرب در مقابله با ایدئولوژی اسلام در جوامع اسلامی، تحمیل مکاتب انحرافی از جمله ناسیونالیسم بود. پدیده‌ای یاد شده، طرح جدیدی بود که استعمار برای تضعیف جهان اسلام تدارک دید تا در رویارویی که در طول تاریخ با برافروختن جنگ‌های صلیبی توانستند به آن دست یابند، از این طریق تحقق بخشند. غربی‌ها از ناسیونالیسم برای شکستن وحدت امت اسلامی استفاده کرد. بعد از گرفتار شدن جهان اسلام در دام ناسیونالیسم، تا به امروز شاهد اختلافات و نزاع‌های قومی و مذهبی در جهان اسلام هستیم. به این هم بسنده نکردند، در داخل کشورها مانند ایران، عراق، لبنان، سوریه، لیبی، یمن، ترکیه، هند، پاکستان، افغانستان و کشورهای دیگر، به مسائل قومی، نژادی، دینی و مذهبی دامن زدند تا اینکه اقوام، ادیان و مذاهب مختلف را به جان هم انداختند. با توجه به ظرفیت این پژوهش، به عنوان نمونه آنهم به صورت بسیار اجمالی به افغانستان اشاره می‌کنم: از آغاز شکل‌گیری افغانستان به عنوان یک واحد سیاسی مستقل در ۱۷۴۷م، تمام حاکمان این کشور، با دخالت غرب (به جز خلق و پرچم که با حمایت شوروی روی کار آمدند)، بر اریکه‌ای قدرت نشسته‌اند. مردم مظلوم و مسلمان این کشور در طول تاریخ سیاسی آن، قربانی ناسیونالیسم قومی و مسائل مذهبی بوده‌اند، به گونه‌ای که تنها در دوران حکومت عبدالرحمان که توسط قدرت انگلیس روی کار آمده بود، ۶۲ درصد یک قوم و یک مذهب (هزاره‌ها - شیعیان) قتل عام شدند (دولت آبادی، ۱۳۸۵، ۲۶۷).

امیدوارم که حاکمیت موجود افغانستان (طالبان دوم) از گذشته عبرت بگیرند و به نزاع‌های قومی و مذهبی پایان بدهند. بدون تردید سرنوشت آینده‌ی مردم این کشور در گرو سیاست‌ها و عملکرد طالبان است که راه اشتباه گذشتگان را ادامه بدهند و یا اینکه یک تجدید نظر اساسی در سیاست غلط تاریخی حکام گذشته افغانستان نمایند.

بدون تردید، در جامعه چند قومی و چند فرهنگی افغانستان، سیاست قومی و انحصار طلبی کاری از پیش نخواهد برد، چنانچه تا هنوز چنین بوده است. تعصب قومی و مذهبی در طول تاریخ سیاسی این کشور (از ۱۷۴۷ میلادی تا هنوز)، فجایع انسانی فراوانی را به وجود آورده است.

بنابراین، غرب، همواره بر جهان اسلام به خصوص افغانستان از طریق جداسازی و تجزیه سرزمین‌ها و اختلافات قومی و مذهبی به راحتی به غلبه بر آنان دست یافته‌اند. اقدامات خصمانه‌ای غرب به این جا ختم نمی‌شود؛ زیرا بار دیگر در قالب طرح‌های صهیونیستی به نام برنارد لوئیس توسط نظام استعمارگر آمریکا، دنیای اسلام هدف توطئه‌ای از جنس تفرقه بینداز و حکومت کن با نسخه‌ای تجزیه خاورمیانه، قرار گرفت. تمرکز لوئیس در ابتدای تحقیقاتش بر تاریخ اسلام بخصوص منطقه مهم شامات بود، پس از به وجود آمدن رژیم غاصب اسرائیل او تحقیقات خود را روی تاریخ اجتماعی سیاسی و اقتصادی سرزمین‌های عربی در قالب امپراطوری عثمانی بوده است. وی با سیاستمداران عالی رتبه خاورمیانه به خصوص در کشورهای ترکیه و اردن و نیز سران رژیم صهیونیستی دیدارهای متعددی داشته است، لوئیس مرتب در دانشگاه‌های اسرائیل سخنرانی داشته است.

بنابراین، لوئیس یک یهودی حامی اسرائیل بود که دنیای اسلام و خاورمیانه را به خوبی می‌شناخت، سال‌های طولانی در باره تاریخ این منطقه پژوهش و مطالعه کرده بود. برنارد لوئیس بهتر از هر شرق شناس دیگری می‌توانست طرح اختلاف افکنی و تجزیه خاورمیانه انجام بدهد. بنابراین، نتیجه سال‌ها تلاش و مطالعه خود را در طرحی گرد آوری کرد که شاکله آن را بالکانی‌اسیون خاورمیانه تشکیل می‌داد. وی با استفاده از تجربه تکه تکه سازی سرزمینی امپراطوری عثمانی به دنبال این

بود که برای همیشه به تجزیه مهمترین بخش از سرزمین‌های اسلامی، خاورمیانه، موفق شود.

او طرح خود را که شامل تجزیه کشورهای خاورمیانه از جمله ایران، به کشورهای کوچک قابل مدیریت بود به سران اقتصادی و سیاسی شرکت کننده در نشست ۱۹۷۹م، بیلدربرگ اتریش ارائه داد. در این طرح، کشورهای خاورمیانه بر اساس زبان، نژاد، قوم و منطقه تجزیه قرار بود تجزیه شوند. طبق این طرح باید از شورش‌های قومی و مذهبی مانند دروزی‌ها در لبنان، بلوچ‌ها، ترک‌ها و کردها در ایران، علوی‌ها در سوریه، عیسوی‌ها در اتیوپی، فرقه‌های مذهبی در سودان، قبایل عرب در کشورهای مختلف عربی، کردها در ترکیه و... حمایت شود. هدف این طرح تکه تکه کردن خاورمیانه و تبدیل آن به کشورهای کوچک و ضعیف در حال رقابت و نزاع با یکدیگر بود. ایران در این طرح اهمیت فوق العاده استراتژیکی داشت. هرگونه تغییر در مرزهای جغرافیایی ایران به راحتی خواهد توانست کشورهای همسایه آن را به خصوص عراق، ترکیه و پاکستان را به راحتی بی ثبات ساخته و به پیشرفت طرح برنارد لوئیس برای بالکانیزه کردن دنیای اسلام کمک بزرگی نماید. طرح تجزیه خاورمیانه تنها باهدف سیاسی نبود، بلکه نتایج اقتصادی بزرگی برای غرب و در رأس آن آمریکا داشت که در دست گرفتن کامل جریان انرژی و چاه‌های نفت یکی از آنها بود. از اهداف دیگری طرح لوئیس، اشغال فلسطین، حضور نظامی پنتاگون در دریای خزر و همینطور حضور نظامی آمریکا در منطقه، اشغال افغانستان و عراق و ایجاد پایگاه‌های مختلف در کشورهای اسلامی را می‌توان بخشی از طرح لوئیس و اجرای آن، توسط آمریکا قلمداد کرد (www.mashreghnews.ir)؛ (www.newyorker.com).

کلیت این طرح، در دوازدهم سپتامبر ۲۰۰۲م، توسط کولین پاول وزیر امور خارجه آمریکا، در بنیاد هریتیج مطرح شد. بعد از اعلام پاول، طرح خاورمیانه توسط مؤسسه اینترپرایز و بنیاد مطالعاتی هریتیج که پایه گذار سیاست‌های خارجی آمریکا می‌باشند تهیه و تدوین گردید. از نظر جورج بوش، این طرح به عنوان استراتژی ایالات متحده آمریکا برای چند سال آینده در منطقه انتخاب شده بود، وی یکی از اهداف این طرح را، دمیدن روح تازه‌ای به مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل، تشکیل

دولت مستقل فلسطینی، برگزاری انتخابات عمومی در اراضی اشغالی و مهمتر از همه کشاندن سوریه و لبنان به طرف صلح با اسرائیل می‌دانست (صادقی، ۱۳۸۶، ۱۰۱). در سال ۱۳۸۳ کنگره آمریکا با حضور برنارد لوئیس طرح اورا تصویب کرد و دستور داد این طرح در سیاست استراتژیک ایالات متحده آمریکا گنجانده شود. جورج بوش در سخنرانی خود در کنگره، بیان داشت که آمریکا در همراهی با متحدین خود، با اقداماتی راسخ، موفق و مداوم با دشمن در خارج از مرزها نیز برخورد کرده است. با کنایه به جمهوری اسلامی ایران ادعا کرد که هنوز، دولت‌هایی هستند که از تروریست‌ها حمایت می‌کنند. در همین راستا، به اشغال افغانستان و عراق نیز اشاره کرد و مدعی شد که ملت‌های دیگر در سراسر جهان در کنار ما ایستاده‌اند (همان، ۱۲۹). اما سرانجام لوئیس، این طرح خصمانه‌ای خود را به گور برد.

در مقابل طرح آمریکا (لوئیس)، رئیس جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران (سال) ۱۳۸۴ در جمع اعضای ستاد بزرگداشت ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، طرح خاورمیانه اسلامی را مطرح کرد. جمهوری اسلامی، در واکنش سیاست‌های خصمانه‌ای آمریکا مبنی بر تحقق خاورمیانه بزرگ با محوریت اسرائیل، خواستار تحقق خاورمیانه بزرگ با محوریت اسلام شد. وی به نمایندگی از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت که زورگویان توسعه طلب با غرض به اسارت کشیدن واقعی این منطقه مهم، طرح مزبور را، مطرح می‌کنند، غرض آن‌ها جلوگیری از رشد اسلام آزادی خواه و عدالت طلب در جامعه و استقرار نه حکومت‌های مردم‌سالار، بلکه حکومت‌های به ظاهر مردمی است که محور و راهبرد حکومت‌های آن‌ها تأمین قدرت‌های بزرگ در جامعه است.

طرح خاورمیانه اسلامی در حد سخنان رئیس جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران، باقی ماند، قرائن بیانگر آن است که طرح وی، به همان اندازه که طرح آمریکا (برنارد لوئیس) دور از دسترس بود، ایده آلیستی و آرمانی می‌نماید چه از لحاظ ایدئولوژیک و چه به لحاظ اینکه منطقه خاورمیانه با تضادهای زیادی دست به گریبان است (صادقی، همان، ۱۲۶).

۶. نتیجه گیری

تقابل غرب با اسلام ریشه‌های تاریخی دارد؛ زیرا در خلال سده‌های متمادی، اسلام برای کلیسا اسباب وحشت بوده است. عداوت و سؤظن نسبت به اسلام که مولود تعصب و جهل می‌باشد همواره بر فراز گهواره‌ای تمدن غرب سایه افکن بوده و همچنان با شدت ادامه یافته است. دشمنی غرب با اسلام به قرون وسطی محدود نمی‌شود، بلکه ضعف و حقارتی که غربی‌ها در برخورد با تمدن اسلامی به ویژه در جریان جنگ‌های صلیبی در خود احساس نموده‌اند باعث شد که پس از رنسانس نیز، این دشمنی‌ها و تهمت‌ها و حملات بر اسلام همچنان ادامه یابد و میسیونرهای مسیحی از همان شیوه‌های تبلیغی که در قرون وسطی به کار می‌گرفتند استفاده کردند؛ نظیر ردیه نویسی بر قرآن و اسلام، ترجمه‌ی ناقص قرآن به زبان لاتین، تأسیس مراکز آموزشی در میان کشورهای مختلف با کمک کشورهای استعماری، تحقیق و مطالعه در باره تاریخ اسلام و شیعه و جذب مسلمانان به آئین مسیحیت تلاش وافر نمودند. سرانجام، میسیونرها، جای خود را به شرق شناسان دادند، اما در واقع اسلام هراسی و شیعه ستیزی با نام اسلام شناسی ادامه یافت، به جای بحث‌های کلامی در قرون وسطی، اینک مسائل به صورت تحقیقات علمی مطرح شد و البته انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی نیز با انگیزه‌های دینی آمیخته شد. در واقع، شرق شناسی جزئی از تمهیدات استعمار برای تسلط بر شرق بوده است، دولت‌های استعمارگر در رأس آن‌ها آمریکا و جریان صهیونیستی به همان اندازه که به کارشناسان نظامی و اقتصادی ضرورت داشتند، دانشمندانی نیز لازم داشتند که از فرهنگ مردم سرزمین‌های مورد نظرشان خوب آگاه باشند تا کار اداره و بهره برداری از این سرزمین‌ها را آسان کنند.

برنارد لوئیس، یکی از شرق شناسانی بود که بیشترین تعامل و همکاری را با استعمارگران به خصوص ایالات متحده آمریکا و اسرائیل داشت، وی مغز متفکر بسیاری از طرح‌های نظامی استعمار، برای تسلط بر کشورهای اسلامی و منطقه خاورمیانه بود که سرانجام بدون نتیجه ماندند.

با رشد روحیه استعمار ستیزی ملت‌ها، تئوری‌های امپریالیسم غرب نیز، دچار

تغییراتی شد؛ آن‌ها در یافتند که با شیوه‌ای قدیم دیگر قادر نخواهند بود به اشغال و چپاول کشورها بپردازند. بنابراین، نسخه‌ی جدیدی از استعمار؛ یعنی استعمار فرهنگی را، روی دست گرفته‌اند که بدون تردید خطرناک تر و ویرانگر از استعمار قدیم می‌باشد. سیاست مداران غرب چون به اهمیت فرهنگ و تاثیر آن در سرنوشت ملت‌ها پی برده‌اند، لبه‌ی تیز فعالیت خود را در کشورهای مورد نظر خود به ویژه کشورهای اسلامی متوجه فرهنگ کرده‌اند.

بنابراین، مسئولیت پژوهشگران و نخبگان علمی و فرهنگی جهان اسلام خیلی سنگین است تا در این شرایط حساس، در مقابل تهاجم فرهنگی غرب با بصیرت و هوشیار ایستادگی نموده و توطئه‌های خصمانه و مغرضانه‌ی آن‌ها را خنثی نمایند.

۷. فهرست منابع و مآخذ

- ۱_ قرآن کریم
- ۲_ اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۲)، دیپلماسی و رفتار بین المللی در اسلام، تهران، سمت.
- ۳_ ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۷)، نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، قم، بوستان کتاب.
- ۴_ دولت آبادی، بصیر احمد (۱۳۸۵)، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش.
- ۵_ موسوی الخمینی (ره)، روح اله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۶_ سعید، ادوارد (۱۳۹۴)، شرق شناسی، ترجمه: لطفعلی خنجی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷_ صادقی، حسین (۱۳۸۶)، طرح خاورمیانه بزرگ، تهران، نشر میزان.
- ۸_ فیاض، محمد اسحاق (۱۳۹۱)، حکومت اسلامی، ترجمه: محمد جواد برهانی، کابل، انتشارات مقصودی.
- ۹_ لویی، برنارد (۱۳۸۵)، زبان سیاسی اسلام، ترجمه: غلامرضا بهروزلک، قم،

بوستان کتاب.

۱۰_..... (۱۳۸۴)، برخورد فرهنگ‌ها، ترجمه: بهمن دخت اویسی، تهران،

نشر تاریخ ایران.

۱۱_ ورعی، جواد (۱۳۹۰)، بررسی فقهی اصل در روابط خارجی دولت اسلامی،

قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

سایت‌ها:

www.bashgah.net

<https://fa.m.wikipedia.org>

www.bashgah.net

www.opinionjournal.com

www.mashreghnews.ir

www.newyorker.com